

بسمه تعالی

جلسه ۴۳

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۲۳
عنوان فرعی ۱	شروط التقصیر			
عنوان فرعی ۲	جلسه ۴۳			
عنوان فرعی ۳	بررسی قول سوم (تقصیر لمن یرید الرجوع لیومه است و تخیری برای من لا یرید الرجوع لیومه)			
مقرر:	حجة الاسلام و المسلمین سجاد آریس و اصغر حیدری			

شروط التقصیر :

خلاصه جلسه گذشته :

دلیل سوم قول ثالث:

دلیل سوم از ادله قول ثالث که در مسافت تلفیقیه من یرید الرجوع لیومه یقصر ومن لا یرید الرجوع لیومه یخیر بین القصر و الاتمام. آن دو دلیلی که قبلاً آوردیم هردو دلیل دو شیوه از جمع بین اخبار

بود اما این دلیل سوم روایتی است که به استناد این روایت می توان قائل به تخییّر عند عدم رجوع لیومّه شد.

روایت هم روایت رضوی است که از کتاب "فقه رضوی" نقل شده است.

مرحوم صاحب حدائق می گویند این دلیل اصلی قول ثالث است نه جمع بین اخبار و اینکه اصحاب آمدند مستند این قول را جمع بین اخبار قرار دادند این صحیح نیست و مستند این قول این فقه رضوی بوده است.

صاحب حدائق می فرماید:

((ان الوجه في ما ذهب اليه الصدوقان من القول الثاني من الأقوال المتقدمة في صدر المسألة هو الجمع بين أخبار المسألة كالأقوال الباقية، و الظاهر ان الحال ليس كذلك فان هذا القول المذكور قد صرح به الرضا عليه السلام في كتاب الفقه الرضوي و من الظاهر بناء على ما عرفت في غير موضع من ما تقدم و سيأتي ان شاء الله تعالى أمثاله ان مستندهما في هذا القول انما هو الكتاب المذكور،))^۱

از تعبیر صاحب حدائق استفاده می شود که این کتاب فقه رضوی معتبر بوده است البته ایشان این قول ثالث را قبول ندارند ، ولی فقه رضوی را قبول دارد منتها این قول سوم را قبول نمی کند و می گوید چون اخبار قطعیّه بر خلافش داریم و نا چاریم از آن دست برداریم و الا فی نفسه حجّیت کتاب و روایت مقبول است.

عبارت فقه رضوی این است:

((و من سافر فالتقصير عليه واجب اذا كان سفره ثمانيه فراسخ او بریدین و هو اربعة و عشرين ميلا فان كان سفرک بریدا واحدا واردت ان ترجع من یومک قصرّت لانّ ذهابک و مجئک بریدان و ان

^۱ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱۱، ص: ۳۲۴

سافرت الی موضع مقدار اربعة فراسخ و لم ترد الرجوع من یومک فانت بالخیار فان شئت اتممت و ان شئت
قصرت))^۲

این دقّیقا همان عبارتی است که ما از صدوق در من لا یحضر نقل کردیم که **ان شئت قصرت و ان شئت اتممت**.

پس مدرک قول ثالث فقه رضوی است و حرف درستی هم هست حالا علی المبنی که فقه رضوی در آن تاریخ و در زمان صدوق بوده باشد این حرف درستی است. از خود صدوق نقل نشده که کتابی به نام فقه رضوی وجود دارد و من از او نقل می کنم با اینکه صدوق محدّث است و کتاب حدیثی دارد و نه از خودش و نه از پدرش نقل نشده است که چنین کتابی به چنین نامی وجود دارد و فقط فقوا را نقل کرده اند منتها فتوای ایشان عین همان چیزی است که به فقه رضوی نسبت داده می شود.

پس ما باید درباره فقه رضوی تحقیق کنیم که تا چه حد می توان به آن استناد جست. ما سه بحث را درباره فقه رضوی به بحث می گذاریم :

تحقیق در مورد فقه رضوی :

مطلب اول :

اصلا چنین کتابی وجود دارد یا ندارد. و از کی چنین کتابی ظهور پیدا کرده است و به نام فقه رضوی مشهور شده است و در دست علماء پیدا شده است. چون هیچ خبری از این کتاب در کلام متقدمین نمی شنویم نه صدوق و نه کلینی و نه مفید و نه طوسی هیچ کدام از این بزرگواران اشاره ای به کتابی به نام فقه رضوی نکرده اند .

^۲ فقه رضوی ص ۱۵۹ چاپ المتعبر العالمی للامام الرضا

مطلب دوم :

بعد از اینکه معلوم شود چنین کتابی وجود دارد انتسابش به حضرت رضا سلام الله علیه تا چه اندازه قابل اعتماد است و می توان این انتساب به امام رضا را قبول کرد و آیا این انتساب صحیح است یا نه؟

مطلب سوم :

بر فرض صحت انتسابش آیا می توان به آن عمل کرد یا نه؟ روایاتی که در فقه رضوی آمده می توان عمل کرد یا نه؟

نظر نهائی ما :

بررسی مطلب اول

خیلی از فقهای ما در اصل وجود چنین کتابی به نام فقه رضوی تشکیک کرده اند که حضرت رضا علیه السلام این کتاب را نوشته باشد و اصلاً دأب ائمه هم این نبوده است و نه دأب انبیاء تالیف کتاب بوده است و نه دأب ائمه اطهار تالیف کتاب بوده است بلکه دأبشان این بوده که آن چه می گفتند دیگران می نوشتند معلم بودند و مولف نبودند و هر چه از ائمه یا رسول اکرم نقل شده است نداریم که کتاب نوشته باشند بلکه آن چه بهش وحی شده می گفتند و دیگران می نوشتند .

حتی آن نامه ای که از امام صادق علیه السلام داریم که به شیعیان نوشته است داریم ؛ که شیعه ها استنساخ می کردند آن نامه را معلوم نیست که آن نامه هم نوشته امام صادق باشد.

آن نوشته ای که اجمالاً می دانیم که از ائمه اطهار وجود دارد یه نوشته ای است که **کتاب علی صلوات الله تعالی** علیه است و یکی هم **کتاب الجفر** است که اخبار جبرئیل است یعنی دو کتاب در نزد ائمه اطهار نوشته شده که هر دو هم به املائی خط علی علیه السلام است یک کتاب اخبار از تکوینیات است و یکی اخبار از تشریعیات است . یکی کتاب علی است که این احکام درش است و یکی کتاب جفر است که این دو بخش دارد یکی **جفر ابیض و یکی جفر احمر** بوده است جفر احمر حوادث خونینی است که بر شیعیان و ائمه اطهار در آینده وارد می شود و جفر احمر پیروزی هایی است که برای ائمه اطهار

و در حقیقت اخبار ظهور امام زمان و حکومت ایشان است. و جفر هم گفته می شود چون **جفر یعنی پوست گاو** چون نوشته ها ظاهرا توی پوست گاوی نگه داشته می شده است.

از مجموع روایات استفاده می شود که آن چیزی که به نام صحیفه فاطمه است قرآن نیست و همین جفر است و چیز عجیبی است و لذا گاهی از امام صادق نقل می شود که می گویند من ندیدم که عبدالله بن الحسن یا پسرش که میخواست قیام کند میگوید من در کتابی که نزد ماست دولتی برای شما ندیدم؛ یعنی در جفر ابیض که نزد ماست دولتهای بنی هاشم و بنی امیه آمده که کی به دولت می رسد یا نمی رسد یا کی دولت دارد یا نه. اینها را جبرئیل برای حضرت زهرا می گفته و امام علی هم می نوشتند و بعد در کیسه تشکیل شده از جفر نگه داری میشد که وقتی امام حسین به کربلا آمدند اینها را نقل است که پیش ام سلمه نگه داشت حالا من معتقدم که **وصی امام حسین محمد بن حنفیه بوده** است که بعضی ها که اعتراض می کنند که محمد حنفیه چرا با امام حسین نیامد بجنگد شما وقتی تاریخ را می خوانید می گوید: امام حسین وقتی که از مدینه خارج شد وصیت کرد به محمد بن حنفیه و باید کسی در مدینه که پایتخت اسلامی بود آنجا را برای خانواده اهل بیت که به آنها رسیدگی کند و نمیشد که همه بیایند و ایشان مامور به بودن در مدینه بود و لذا بعد شهادت امام حسین که کیان ایرانی و مختار که میآمدند از محمد حنفیه اجازه بگیری چون خیال می کردند او امام بعد از امام حسین است و این از کارهای عمده امام حسین است، که بعضی ها خیال کنند محمد حنفیه امام است و لذا داریم که بعد از اینکه اوضاع آرام شد و امنیت برقرار شد امام سجاد با محمد حنفیه آمدند کنار حجر الاسود که من معتقدم این یک عمل اثباتی بوده که هر دو میدانستند که علی بن الحسین امام است این برای اینکه دیگران متوجه بشوند که بیایم پیش حجر الاسود که به امامت کدام یک شهادت می دهد که آمدند کنار حجر الاسود و حجر الاسود زبان باز کرد و به امامت امام سجاد شهادت دارد و از آن به بعد محمد بن حنفیه از امام سجاد تبعیت کردند.

نظر آیت الله خوئی:

گفتم مرحوم خوئی در اصل وجود چنین کتابی تشکیک می کنند و می فرمایند:

((لكن عرفت مراراً أنه لم يثبت كونه رواية فضلاً عن اعتبارها، و لعلّ الكتاب مجموعة فتاوى لفقيه مجهول))^۳

وقتی ما تتبع می کنیم می بینیم که این کتاب دو نسخه اصلی از این کتاب به دست علمای ما رسیده است که یک نسخه ازش به **النسخه القمّیّه** تعبیر می شود و یک نسخه ازش به **النسخه المکّیّه** تعبیر می شود . اما نسخه قمیّه چون اول ما ظهر در قم ظاهر شده است و نسخه مکّیّه هم چون اول ما ظهر در مکه ظاهر شده است . اما نسخه قمیّه اولین کسی که از این نسخه سخن می گوید و در دست او پیدا شده (البته یک نسخه ثالثه است که اقدم از این نسخه ها است که اگر ثابت شود نسخه فقه رضوی است) مرحوم مجلسی پدر و پسر هر دو باهم از شخصی به نام میر قاضی حسین این نسخه قمّیّه را روایت می کنند عبارت آنها این است:

این عبارت مرحوم مجلسی پسر است که در مقدمه بحار وقتی مدارک و منابع بحار را نقل می کنند چینی می گویند:

((و کتاب فقه الرضا ع أخبرني به السيد الفاضل المحدث القاضي أمير حسين طاب ثراه ما ورد أصفهان قال قد اتفق في بعض سني مجاورتي بيت الله الحرام أن أتاني جماعة من أهل قم حاجين و كان معهم كتاب قديم يوافق تاريخه عصر الرضا صلوات الله عليه و سمعت الوالد رحمه الله أنه قال سمعت السيد يقول كان عليه خطه صلوات الله عليه و كان عليه إجازات جماعة كثيرة من الفضلاء و قال السيد حصل لي العلم بتلك القرائن أنه تأليف الإمام ع فأخذت الكتاب و كتبت و صححته فأخذ والدي قدس الله روحه هذا الكتاب من السيد و استنسخه و صححه و أكثر عباراته موافق لما يذكره الصدوق أبو جعفر بن بابويه في كتاب من لا يحضره الفقيه من غير سند و ما يذكره والده في رسالته إليه و كثير من الأحكام التي ذكرها أصحابنا و لا يعلم مستندها مذكورة فيه كما ستعرف في أبواب العبادات.))^۴

ادامه بحث را فردا دنبال می کنیم.

"اللهم صلى على محمد و آل محمد"

^۳ موسوعة الإمام الخوئي؛ ج ۲۰، ص: ۲۱

^۴ بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۱؛ ص ۱۱.